



محبت اهل بیت رسول صلی الله علیه وآلہ و شاعران پارسی گوی کرد عراق

پدیدآورده (ها) : شیخ احمدی، سید اسعد
علوم قرآن و حدیث :: مشکوٰه :: بهار 1375 - شماره 50 (ISC)
از 175 تا 164 آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/52940>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 15/06/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب بیکرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

محبّت اهل سول و شاعران پر کوی عراق

سید اسعد شیخ احمدی
عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات
دانشگاه کردستان

مختصری از محبت خاندان رسول ﷺ را از نظر اهل سنت بیان می‌دارم.
سخن راست آن است که بزرگان اهل سنت هرگز منکر فضائل حضرت امیر شیخ و
[فرزندان وی] نبوده و نیستند.^۱

در میان فرق اهل سنت آنان که بر مذهب شافعی می‌روند به اهل بیت ﷺ ارادتی و بیژد
دارند و شاید این ارادت و محبت صدق آمیز ناشی از مهر شدید امام شافعی به آل پیامبر ﷺ
بوده باشد، چه، شافعی را در محبت اهل بیت، اشعاری است نغز و زیبا که پاکی نیست و مهر
فراوان وی را به آل پیامبر ﷺ می‌نماید:

«إِنْ كَانَ رَفْضًا حُبًّا أَلِّيْهِ اللَّقَالَانِ أَئِيْ رَافِضٍ»
فَلَيَسْهَدِ الْتَّقَالَانِ أَئِيْ رَافِضٍ^۲

اگر مهر آل محمد ﷺ رفض باشد: پس جن و انس گواهی دهد بر رافضی بودن من» و
همو - ﷺ - گوید:

«يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللهِ حَبُّكُمْ
فَرْضٌ مِّنَ اللهِ فِي الْقُرْآنِ أَتَرَأَتُهُ»

يَكْفِيْكُمْ مِّنْ عَظِيمِ الْفَخْرِ أَنْكُمْ
مَنْ لَمْ يَحْلُّ عَلَيْكُمْ لَأَحْلَةَ لَهُ»^۳

ای خاندان رسول خدای، الله مهر و دوستداری شما را، در قرآنی که فرود آورده، واجب
گردانیده است؛ همین فخر بزرگ شما را کافی است که هر کس در نماز، شما را سلام نگوید،
نمازش درست نیست.»

کُردن عراق هم بر مذهب شافعی اند و مهر خاندان رسول در نهاد ایشان ریشه گتراند

است.

محبّت اهل بیت، در نزد کُردان با محبّت که دیگر پیروان امام شافعی به اهل بیت، برابر نیست؛ بلکه بیشتر و شدیدتر است.

این فرزندان خاک پاک ایران که سرنوشت آنها را به سرزمین عراق نشانده و در دست تازیان گرفتارشان کرده است؛ پیوسته خاطرشان با ایران بوده و هست. آداب اجتماعی ایشان همانند مردم ایران است، سخن گفتن ایشان نزدیک با زبان فارسی، و شاید بهتر آن است که بگوییم همانند زبان مردم پارسی نژاد است. چهره و اندام این مردمان به ایرانیان ماننده‌تر است تا به مردم تازی کشورشان؛ نامهای قهرمانان ایرانی بر فرزندان خود می‌نهند و به سخن دیگر، ایرانی فکر می‌کنند و ایرانی می‌زیند.

از هنگامی که دولت عراق پدید آمده، و این مردم تابع آن کشور شده‌اند، باز تعلق خاطر خویش از ایران نبریده‌اند و بدون ترس خود را فرزندان خاک ایران می‌نامند؛ از این روی اندیشه ایرانی، در مذهب هم، بر عقیده این مردم تأثیر نهاده است. مهر ایشان به اهل بیت رسول، همان مهر مردمان ایران به آن خاندان بزرگ علیهم السلام است.

این مردمان، همانند مردم ایران ماه محروم به سوک می‌نشینند و برپا کردن مجالس جشن و عروسی را در این ماه جایز نمی‌دانند؛ خاندان سادات در میان ایشان ارج و کرامت و پیشادی دارند چه، سادات از دوره بزرگمرد تاریخ انسانی و شهید راه عدالت‌خواهی حسین بن علی رضوان الله علیهم‌ها هستند. من هر چه از مهر این مردم به آل رسول الله بگوییم، کم گفته‌ام.

آن هنگام که، اشعار شاعران کُرد عراق را مطالعه و بررسی می‌کردم، از میان آنها، اشعاری زیبا و صدق‌آمیز را که در وصف خاندان رسول و ائمه اطهار علیهم السلام، سروده شده بود از نظر گذرانیدم. برخی از این اشعار در نام و نسب و مرتبه علمی این امامان بزرگوار بود و برخی دیگر در مدح یا تجلیل از مقام بلند و علوٰ مرتبه ایشان.

از سویی، در این عصری که ما زندگی می‌کنیم، وحدت میان مسلمانان از هر چیز ضرورتر می‌نماید و ذکر مشترکات فرق مسلمین و تقویت آنها، سدّی بزرگ در برابر هجوم استعمار پدید می‌آورد. از سوی دیگر، این بندۀ، تنوشتن این آثار زیبا و مذهبی را حیفی بزرگ بر این شاعران محبت اهل بیت دانستم. باشد که با نگاشتن این آثار، محبّت این شاعران بر خاطر خوانندگان پارسی زبان نشیند و آنان هم با این شاعران صادق گفتاری که نام آنها در

ادب ما خالی است، آشنا شوند؛ و بر سر اینها گوشاهای از اشعار پارسی این مردمان ایران دوست - که به کشوری دیگر ساکنند - نموده آید.

میمنت را، اول دفتر، از مناجاتی سخن می‌رانیم که بر دست سید احمد بروزنجی سروده آمده است. وی از عالمان و دانایان نامور گرد است که به سال ۱۲۸۰ ه. ق در شهر سلیمانیه در خانواده‌ای سید و روحانی به جهان آمده است و در سال ۱۳۲۸ که آهنگ حج کرده در سرزمین حجاز از جهان رفته است و در گورستان بقیعش به خاک سپرده‌اند و نقل کرده‌اند که هنگام کندن گورش قطعه سنگی بزرگ را در زیر خاک پیدا کرده‌اند که بر آن نوشته بود: **هَذَا قَبْرُ الْمَعْقُورِ الْمَبْرُورِ السَّيِّدِ أَحْمَدِ الْبَرْزَنِجِيٍّ**.^۴ وی به سه زبان پارسی و کردی و عربی شعر سروده است.

در این اشعار وی، توصل به امامان بزرگوار، نمایان و پیدا است:

يا كاشف الکروب والرژية

محمد الفاتح أبواب الهدى

واحفظني يا رب من الأدواء

إِحْمِنِي يَا رَبِّ مِنَ الْأَشْرَارِ

يَدْفَعُ عَنِي اللَّهُ كُلُّ شَيْنِ

مِنْ رَبِّنَا قُرْآنَ كُلُّ حَرْجٍ

أَرْجُزْ صَفَاءَ باطِنِي وَظَاهِري

عِصْمَةَ نَفْسِي وَاخِي مِنَ الْفِتْنَ

بِحَفْظِي الْأَلَهِ كُلُّ ظَالِمٍ

حَفْظِي الْأَلَهِ كُلُّ ظَالِمٍ

أَرْجُو يَا شَماعِيلَ الْأَمَامِ^۵

يَا غَافِرَ الذُّنُوبِ وَالْخَطِيَّةِ

بِحَقِّ خَيْرِ الْعَالَمِينَ أَخْمَدَا

قِيَيْ مِنَ الْأَعْذَاءِ وَالْأَشْوَاءِ

بِحِيدَرِ عَلَيِّ بْنِ الْكَرَّارِ

وَبِشَهِيدِ كَرْبَلَا حُسْنِي

بِعَبَاطِ رَبِّنَا عَابِدِيَنَ أَرْتَجِي

وَبِمُحَمَّدِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ

بِعَثْفَرِ الصَّادِيقِ أَرْجُو ذَالِمِينَ

بِسَيِّدِي الْأَمَامِ مُوسَى الكاظِمِ

أَرْجُو يَا شَماعِيلَ الْأَمَامِ

از دیگر محبان اهل بیت حاج شیخ علی افندي طالباني است. وی به سال ۱۲۴۸ ه. ق در

کردستان عراق به جهان آمد؛ پدرش شیخ عبدالرحمن خالص از بزرگترین عالمان خاندان

شیوخ طالباني کردستان عراق بوده است.

شیخ علی در عرفان و شرع و حکمت و اصول و حدیث سرآمد بوده و قرآن هم از برداشته

است. هنگامی که شیخ سعید - از مشایخ کردستان عراق - در موصل بر دست دشمنانش کشته

آمد وی در مرثیه آن کشته شعری سروده که هواداری شدید از اهل بیت و دشمنایگی با

دشمنان اهل بیت در این شعر بخوبی نمایان است: (هر چند این اشعار در مرثیه شیخ سعید سروده شده است اشارتی هم دارد به مظلومیت اهل بیت).

نه در خورشید تاب مهر و نه در مه ضیا باشد

نه در روی فلک شرم و نه در دوران حیا باشد

گهی با «ابن ملجم» «شیر یزدان» را زند ناوک

گهی با «شمر» آن، در قتل شاه کربلا باشد

سری کز عرش برتو، بستر ش آغوش پیغمبر

به خاک انداخته، پیشش برند، آن کی روا باشد

گذشتم ارچه شایان گذشتن نیست کردارش

پس از آن ماجرا آخر چرا این ماجرا باشد

حفید حضرت کاک احمد آن شیخ سعید آثار

ز تابوت ش برون کرده، بریده سر، چرا باشد

چرا آتش زدی ای بی مررت در دل زهرا

ترا آندیشه‌ای از برق تیغ مرتضی باشد

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بریزان از دو دیده اشک حسرت خالصا هر دم

که آل فخر عالم، بسته دام بلا باشد

به خون دیده جوهردار کردم حرف تاریخش

پدر در کربلا و خود شهید نینوا باشد؟

ماده تاریخ آن ۱۳۲۶ هـ. ق است و شعر در بحر هزج مثمن سالم سروده شده است.

از دیگر شاعران محب اهل بیت شیخ معروف نودهی برزنجی است. عالم ربانی شیخ

معروف بن شیخ مصطفی بن سید احمد بن سید محمد مشهور به «کبریت احمر» از سادات

برزنجه، به سال ۱۱۶۶ هـ. ق در آبادی نؤدی NÖde از ناحیه شابازیر کردستان عراق (چهار

فرسخی شهر سلیمانیه) به جهان آمده و به سال ۱۲۵۴ هـ. ق در شهر سلیمانیه از جهان رفته

است. او نزدیک به پنجاه کتاب و رساله در علوم مختلف به عربی و پارسی نوشته است (۱).

وی در ابتدای منظومه‌ای که در علم تجوید به زبان فارسی فراهم کرده، گوید:

بعد حمد خالق و نعمت رسول
 بشنو این نکته تو بر سمع قبول
 در کلام خویش حق دُری بست
 رَتَّلُ القرآنَ ترتیلاً بگفت
 نقل از عثمان روایت از نبی
 پند داده هر ذکری را و غیری
 نیز نقل است از علی مرتضی
 از مدینه علم آن باب رضا -^۱

در این چند بیت مثنوی که در بحر رمل مسدس و بر همان وزن مثنوی معنوی جلال الدین بلخی سروده آمده است؛ شیخ معروف هر چند سنی است اما هنگام نام بردن از علی و عثمان، هر دو را یکسان نام نبرده است، از نام عثمان بی تمجیدی گذشته و علی را نیک بستوده است. و حشو مليح و جالبی هم آورده: - از مدینه علم آن باب رضا -.

از دیگر مخلصان خاندان عصمت و طهارت از شیخ رضا طالباني کرکوکی می توان نام برد وی از نامورترین شاعران پارسی گویی کرد عراق است که به سال ۱۲۵۳ ه. ق در روستای «قرح» در استان کرکوک کردستان عراق به جهان آمده است و در سال ۱۳۲۷ ه. ق در شهر بغداد از جهان رفته است.

از اشعار اوست:

لافت از عشق حسین است و سرت بر گردن است؟

عشق بازی سر به میدان وفا افکشدن است

گر هواخواه حسینی ترک سر کن چون حسین
شرط این میدان به خونِ خویش بازی کردن است

از حریم کعبه کمتر نیست دشت کربلا
صد شرف دارد بر آن وادی که گویند ایمن است

ای من و ایمن فدای خاک پاکی کاندرو
نور چشم مصطفی و مرتضی را مسکن است

زهره زهرا نگین و خاتم خیر الوری
زور و زهر مرتضی و حیدر خیر کن است

سَنِيمُ سُنِي و لِيكَنْ حَبَّ آلِ مَصْطَفَى
دین و آیین من و آباء و اجداد من است

شیعه و سنی ندانم، دوستم با هر که او

دوست باشد، دشمنم آن را که با او دشمن است^{۱۲}

شیخ رضا در منقبت و مرثیت آل علی اشعاری دارد که در ذیل می‌آید. در این اشعار تأثیر شیوه خوانی‌های ایرانیان و مراسم عزاداری، در اندیشه گردن عراق، مشهود و مسلم است و این شعر نزدیکی فکری این دو قوم را که از یک دوره‌اند می‌نماید، هر چند گردن بر مذهب سنت می‌روند و فارسیان بر مذهب شیعه‌اند؛ بجز گردن، دیگر ملت‌های مسلمان که بر مذهب سنت‌اند، مراسم محرم را ندارند و در روزهای تاسوعاً و عاشوراً به سوک آن شهیدان بزرگ رضی الله عنهم اجمعین، نمی‌نشینند. حتی جلال الدین بلخی (مولوی) که ادب ایران آن همه به او افتخار می‌کند، و خود او پارسی زبان بوده است بر عزاداران حسینی خرده گرفته است.^{۱۳}

در ماتم آل علی، خون همچو دریا می‌رود

تیغ است و بر سر می‌زند دست است و بالا می‌رود

از عشق آل بوالحسن این تیغ زن وان سینه زن

داد و فغان مرد و زن، تا عرش اعلی می‌رود

پیراهنِ شمع خدا، یعنی حستین مجتبی‌علوم‌مرسدی

جانها همی گردد فدا، سرها به یغما می‌رود

کوتاه کن انکار را بدعت مگو این کار را

این سوگ آلی حیدر است این خون نه بیجا می‌رود

روی زمین پر همهمه در دست جانبازان قمه

خون از برو دوش همه، از فرق تا پا می‌رود

من چون نتالم این زمان، مرد و ضعیف و ناتوان

کین برق آد عاشقان، از سنگ خارا می‌رود

از ابن سعد بیوفا، شامی و شمر پر جفا

بر آل و بیت مصطفا، چندین تعداً می‌رود

بغداد گردد لاله گون، در روز عاشورا به خون

و از کاظمین آن سیل خون تا طاق کسری می‌رود

و از طاق کسری سرنگون ریزد به پای بیستون
 و از بیستون آید برون، سوی بخارا می‌رود
 خون سیاوش شد هبا در ماتم آل عبا
 تا دامنِ روز جزا تا جیبِ عقبا می‌رود
 من سَنِ ام نام رضا، کلبِ امام مرتضی
 درویش عبدالقادرم راهم به مولا می‌رود^{۱۱}
 همو در قصیده‌ای در حق یکی از بزرگان این دعا را آورده است:
 یارب بحق آل عباش نگاه دار

کین «پنج تن» شفاعتشان از خدا بس است^{۱۲}
 آل عبا: عبارت از حضرت پیغمبر و فاطمه و علی و حسن و حسین رضوان‌الله علیهم، چه
 عبا به معنی گلیم و چادر باشد. منقول است که روزی آن حضرت علیهم السلام هر چهار تن مذکور را
 طلبیده، عباشی که مخطط بود بر خود و بر ایشان کشیده، آیه تطهیر را خوانند و اضافت آل به
 سوی عبا، نظر به استعمال عرب خیلی ندرت دارد...^{۱۳}

آیه تطهیر، آیه ۱۳۳ از سوره آحزاب است. خدا می‌فرماید:
 إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَدْهِبَ عَنْكُمُ الْرُّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا.
 محمدبن جریر طبری در تفسیر و معنی اهل بیت گوید: یعنی عَزَّوجَلَّ، بیت محمد و رُوی
 عن رسول الله (علیهم السلام) آنکه قال: نزلت هذه الآية في خمسة، فيَ و في علَّيْ و حسن و حسین و
 فاطمة.^{۱۴}

و همو در دشمنایگی با قاتلان حضرت حسین و مرثیت ایشان گوید:
 چو یاد آوری از وقعه امام حسین
 چگونه شمر لعنش برید سر ز قفا
 کُنی به حال جوانانِ اهل بیت نظر
 لسهمِ خاسدِ هم کیف اضبخوا هَدَفَا
 (معنی): چگونه آماج تیر حسدان و دشمنانشان گشتند.
 به شعر دیگر در ستایش یکی از سادات آن منطقه گوید:
 بس است قدر و شرف این قدر که جد شمامت

شـفـیـع رـوـز قـیـامـت مـحـمـد عـرـبـی

نیا محمد و مادر بتول و حیدر باب

زهی سلاله طاهر فَدِيْشُكُمْ بِسَایِ

به هر کجا که نسبنامه شما خوانند

کرا رس د که کند ادعای ذو نسبی

در ادامه گوید:

محب آل رسول از گناه کی ترسد^{۱۵} فَقُلْ لِمُذْنِيْهِ ذَنْبَهُ عَلَى رَقْبِي
شیخ رضا از محبتان و مخلصان بزرگ اهل بیت بوده است و در ترجیع بند مشهور ش
این گونه از حضرت رسول التماس می کند:

به سر مُرتضی بخون حسین	قسمت می دهم بجان حسن
به امید شفاعتِ ثقلین	روز و امتنی که پیشروی
نظري سوی من به گوشة عین ^{۱۶}	کن در آن روز یا رسول الله ﷺ
از دیگر محبتان اهل بیت علیه السلام ملا محمود مفتی - متخلص به بیخود - است که در سال ۱۲۹۶ هـ در سليمانیه عراق به جهان آمده و در سال ۱۳۷۶ هـ ق از جهان رفته است. او	در شعری گفته است:

در دست او است عروة و ثقای کائنان	عمزاده تو ساقی کوثر که حیدر است
گردن زن یهود و نصارای کائنان	در گاه علم و فاتح خیر، هژبر دین
یا رب به امتهات و به آبای کائنان	یا رب بحق احمد مختار و آل او
یا رب بخون دیده زهرای کائنان	یا رب بحق ذلت سبطین مصطفی
گم کرده ره به دشت تمّتای کائنان ^{۱۷}	«بیخود» ز کید اهرمن و غول آرزو
غوغای نفح صور است یا داهی زمان شد ^{۱۸}	در باور به قیام حضرت مهدی علیه السلام گوید:
	شور ظهور مهدی است یا شورش قیامت
	هو در منقبت اهل بیت گوید:

کاشت دهقان ازل در سینه بیدای من
یکه تاز عرصه دین عترت طاهای من
می نگردد سیر از خون خوردن اعدای من
تا به جنت ساقی کوثر کند إسقای من

افسرآرای خلافت آن که تخم مهر او
شیر بزدان، فاتح خیر، هژبر صف شکن
ذوالفقار شیر او نازم که در روز وغئی
می نخواهم خورد بالله نشکنم هرگز خمار

نام سبطین شهیدات چو آرم بر زبان می‌چکد خون خموشی از لبِ گویای من
شکر الله صیقل حب مسرت بخش آل پاک کرد از گرد عجز آینه احشای من^{۱۹}
مولانا، خالد نقشبندی از دیگر محبّان اهل بیت می‌باشد. نامش ضیاء الدین، خالد بن احمد
حسینی سلیمانیه‌ای شهر زوری است، در سال ۱۱۹۳ هـ در نزدیک شهر سلیمانیه به جهان
آمده و در سال ۱۲۴۲ هـ. ق در دمشق از جهان رفته است. وی از دانشمندان و عارفان
بی‌نظیر گُرد است، بلندی مقامش را همین بس که بگوییم، علامه محمود شکری آلوسی مفتی و
مفقر بزرگ عرب از مُریدان وی بوده است. از اشعار آن بزرگ است در برشمردن نام
امامان علیهم السلام.

امامانی کز ایشان زیب دین است به ترتیب اسمشان، می‌دان، چنین است
«علی» «سبطین» و «جعفر» با «محمد» دو، موسی، باز «زین العابدین» است
پس از «باقر» «علی» و «عسکری» دان «محمد مهدیم» زان پس یقین است^{۲۰}.
مولانا خالد، قطعه‌ای را هنگام ترک مشهد مقدس به عنوان وداع با حضرت رضا علیهم السلام
سروده است که مطلع آن را ذکر می‌کنیم:
خالد بیا و عزم سفر زین مقام کن بر روضه رضا به دل و جان سلام کن^{۲۱}
همو، در قصیده‌ای، در مدح حضرت رضا علیهم السلام واقعه کربلا و تمجید امامان گوید:
این بارگاه کیست که از عرش برتر است

وز شرم شمسهای زرش کعبتین شمس
در تخته نرد چرخ چهارم به ششدر است
وز انعکاس صورت گل آتشین او
بر سنگ جای لغزش پای سمندر است
نعمان خجل ز طرح اساس خورنق است
کسرئی شکسته دل پی طاقِ مکسر است
بسه رنگ اهبانی کفشن مسافران
بر درگهش هزار، چو خاقان و قیصر است

این بارگاه قافله‌سالار اولیاست

این خوابگاه نور دو چشم پیمبر است

این جای حضرتی است که از شرق تا به غرب

از قاف تا به قاف جهان سایه‌گستر است

این روضه «رضا» است که فرزند «کاظم» است

سیراب نوگلی ز گلستان «جعفر» است

سر و سهی ز گلشن سلطان انبیاست

نو باوه حدیقة «زهرا» و «حیدر» است

آنگاه وی در ادامه این قصیده زبان به مدح پیامبر ﷺ و ائمه اطهار می‌گشاید و گوید:
جانا به شاه مسند لولاک کز شرف

بر تارک شهان اولوالعزم افسر است

آن گه به حق آن که بر اوراق روزگار

بایی ز دفتر هنرخ باب خیر است

دیگر به نور عصمت آن کس که نام او

قریبی قفل زبان و حسیرت مرد هنرور است

آن گه به سوز سینه آن زهر خورده‌ای

کز ماتمش هنوز دو چشم جهان تراست

دیگر به خون ناحق سلطان کربلا

کز وی کنار چرخ به خونابه احمر است

وان گه به حق آن که ز بحر مناقش

انشای «بوفاراس» ز یک قطره کمتر است^{۲۲}

دیگر به روح اقدس باقر که

سر مخزن جواهر اسرار را در است

وان گه به نور باطن جعفر که سینه‌اش

بـحر لـبالـ اـز در عـرفـانـ دـاـورـ است

دیگر به حق موسی کاظم که بعد از او
بر زمرة اعاظم اشرف سرور است
وان گه به قرص طلعت توکز اشعدا
شمنده ماه چارده و شمس خاور است
دیگر به نیکی «نقی» و پاکی «نقی»
و انگه به «عسکری» که همه جسم جوهر است

پی نوشتها و مآخذ

- ۱- ر.ک: مقدمه کتاب تذكرة الأولیای عطار نیشابوری، به کوشش دکتر محمد استعلامی، ص ۳۵.
- ۲- محمد بن ادریس الشافعی: دیوان، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸، ص ۷۸.
- ۳- همان، ص ۱۰۱.
- ۴- سید احمد نقیب البرزنجی: دیوان، بغداد، چاپخانه ارشاد، مقدمه دیوان، ص ۱۱-۱۶.
- ۵- همان، ص ۱۵۰-۱۴۹.
- ۶- ملا عبدالکریم مدرس: بنه ماله می زاینaran (خاتدان دانایان)، بغداد، چاپخانه شفیق، ۱۹۸۴، ص ۵۹۱.
- ۷- برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تاریخ مشاهیر گرد، ۳۴۹-۳۴۷/۱.
- ۸- شیخ معروف نودهی: منظومه تجوید، سنتوج، چاپخانه بهرامی، ۱۳۳۰، ص ۱.
- ۹- شیخ رضا طالباني: دیوان، بغداد، معارف، ۱۹۴۶، ص ۱۱۲.
- ۱۰- ر.ک: مثنوی معنوی، نیکلسون، ۳۱۸/۳-۳۱۷. در اینجا است که اخلاص مردم گرد نسبت به امامان بزرگوار نمایان می گردد.
- ۱۱- همان، ص ۱۲۴.
- ۱۲- همان، ص ۱۱۶.
- ۱۳- فرهنگ غیاث اللغات، ص ۱۲.
- ۱۴- ابویحیی محمد بن صمادح النجیبی: مختصر من تفسیر الامام الطبری، دمشق، ۱۹۹۱، ص ۴۲۲.
- ۱۵- شیخ رضا طالباني، پیشین، ص ۱۶۶.
- ۱۶- همان، ص ۱۸۰-۱۸۱.

- ۱۷ - ملا محمود مفتی: دیوان، محمد عبدالکریم، تبریز، نیکنام، بی‌تا، ص ۱۷۱.
- ۱۸ - همان، ص ۱۷۸.
- ۱۹ - همان، ص ۲۱۷.
- ۲۰ - مهیندخت معتمدی: نقشی از مولانا خالد نقشبندی، ص ۳۰۰ و ۲۹۹.
- ۲۱ - همان، ص ۳۱۶.
- ۲۲ - بوفراس: ابوالفراس حمدانی ولادت ۹۳۲ وفات ۹۶۸ میلادی، در شهر موصل به دنیا آمد. وی شاعر و سردار سیف الدوله حمدانی و پسر عم او بود. چهار سال در اسارت رومیان به سر برداشت. پس از مرگ سیف الدوله حمص را تسخیر کرد و سرانجام در جنگی کشته شد. اشعار وی بیشتر حماسی و در فخر به خاندان بنی حمدان است.
- (ر.ک: اعلام المنجد و دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۵، ذیل واژه سیف).
- ۲۳ - نقشی از مولانا خالد نقشبندی، ص ۲۸۱.

فَلَلّهُمَّ لِلّهِ الْحُكْمُ يَعْلَمُ الْأَحْقَاقَ

فَإِنَّ لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً
وَلَا حَيَاةً مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَماً

من مرک راجز سعادت و زندگی سکون

راجز رنج و افسر کنیتیم

بچار ۱۴۴، ۳۸۱